

بررسی و نقد قانون مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه کنونی ایران

علی عباس حیاتی*

چکیده

قانون مسئولیت مدنی که مواد آن عمدتاً از قانون تعهدات سویس اقتباس شده، در سال ۱۳۳۹ تصویب شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل تغییر رویکرد و نگرشها به قواعد راجع به ضمانات قهری در لازم‌الاجراء بودن بعضی از مواد قانون مسئولیت مدنی تردید حاصل شد. این تردید ایجاب نمود به نقد و بررسی جایگاه کنونی قانون اخیرالذکر پرداخته شود تا معلوم گردد، اولاً کدام مواد این قانون منسوخ است. ثانیاً موادی که همچنان لازم‌الاجراء است با چه ضعفها و یا کاستی‌هایی روبرو است. ثالثاً نوع نگرش محاکم به قواعد و مقررات این قانون چگونه است. روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای است و از نتایج این تحقیق به اجمال می‌توان گفت: آنچه در خصوص جبران خسارات کمانه کرده و جبران هزینه‌های کفن و دفن متوفی در ماده ۶ بیان شده است منسوخ است. قائل شدن به مسئولیت تضامنی در ماده ۱۲ برای کارگرانی که مجتمعاً خسارتی به بار آورده‌اند فاقد توجیه منطقی است و رویه قضایی در اجرای مقررات راجع به جبران خسارات معنوی و همچنین اجرای مقررات مذکور در ماده ۴ و ۵ تعلل نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت مدنی سرپرست، مسئولیت مدنی کارفرما، مسئولیت مدنی دولت، مبنای مسئولیت مدنی، دفاع مشروع

* استادیار گروه حقوق دانشگاه رازی، aliahayati@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

۱. مقدمه

قانون مدنی^۱ ایران یکی از مهمترین و در عین حال وزین‌ترین قوانینی است که در تاریخ حقوق ایران به تصویب رسیده است. عمده مواد این قانون از دو منبع مهم فقه اسلامی و حقوق فرانسه اتخاذ شده است. قواعد و مقررات راجع به مسئولیت مدنی در جلد اول قانون مدنی که به سال ۱۳۰۷ تصویب شده است، ذیل عنوان «الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود»، با اتخاذ از احکام فقهی بیان شده است. در فقه احکام راجع به مسئولیت مدنی ذیل عنوان «موجبات ضمان» بیان شده است. شیوه تبیین مباحث به این صورت بوده است که عموماً فقها ذیل عنوان قواعدی همچون «قاعده لاضرر»، «قاعده اتلاف»، «قاعده تسبیب»، «قاعده غرور»، «قاعده علی الید» و به بررسی این احکام پرداخته‌اند (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۴). قانونگذار به هنگام تدوین مقررات مربوط، فقط به تدوین مقرراتی مبتنی بر همین قواعد فقهی پرداخته است. ولی به مرور نارسایی‌های این مقررات در جبران خساراتهای ناروا مشخص گردید. زیرا به هنگام تدوین قانون مدنی نگاه مقنن به جامعه آن عصر معطوف بوده است. عصری که زندگی اجتماعی به نسبت دوران پس از آن، ساده بوده است. مردم عموماً به کشاورزی و دامداری مشغول بودند و نیازهای زندگی اجتماعی خود را از همین طریق به صورت متمرکز تأمین می‌کردند. در چنین عصری از تقصیر و اهمال اشخاص خسارت هنگفتی به بار نمی‌آمد. خسارتها غالباً جبران‌پذیر بود. اما جامعه به یکباره دچار تحول عظیمی شد. زندگی اجتماعی از حالت سنتی آن خارج شد و وارد مرحله جدیدی شد که از آن به «ماشینیزم» یاد می‌کنند. در زندگی ماشینی، به سبب پیدایش کارخانه‌ها، وسایل حمل نقل زمینی و هوایی، انواع محصولات صنعتی و خسارت‌های هنگفتی به بار می‌آید که این خسارتها خاص سبک زندگی جدید است. در چنین مواردی اگر زیان‌دیده برای مطالبه خسارت ناچار شود، فقط به مقررات قانون مدنی استناد کند، در بسیاری از موارد زیانهای او جبران نشده باقی می‌ماند. به دنبال همین کاستی‌های قانون مدنی، قانونگذار به فکر تدوین قانون دیگری افتاد که بتواند نواقص آن را برطرف نماید. این قانون که ترجمه بخشی از قانون تعهدات سویس (مواد ۴۱ تا ۶۱) است با عنوان «قانون مسئولیت مدنی» طی ۱۶ ماده در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسید. حال با توجه به اینکه منبع مقررات قانون مدنی در مباحث مسئولیت مدنی فقه اسلامی بوده است و منبع قانون مسئولیت مدنی قانون تعهدات سویس، جای طرح این سؤال وجود دارد که این دو قانون در رسالت و اهداف راجع به مسئولیت مدنی همسویی دارند یا خیر؟ آیا با توجه به

اینکه هر دو قانون قبل از انقلاب به تصویب رسیده‌اند با تحول نظام حقوقی ایران پس از انقلاب، هر دو قانون کماکان لازم‌الاجراء هستند یا اینکه ممکن است خصوصاً در مواد راجع به قانون مسئولیت مدنی تغییر رویکرد و نگرش‌هایی ایجاد شده باشد؟

لازم به ذکر است که تا به حال قانون مسئولیت مدنی به طور مستقل مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است. با این حال در کتابهای راجع به مسئولیت مدنی ضمن مباحث مربوط می‌توان به برخی از انتقاداتی که نسبت به این قانون به عمل آمده است دست یافت که از مهمترین آنها می‌توان از کتابهای «ضمان قهری و مسئولیت مدنی» (جلد ۱ و ۲) از مرحوم دکتر ناصر کاتوزیان، «مسئولیت مدنی الزامات خارج از قرارداد» از دکتر سید حسین صفایی و دکتر حبیب الله رحیمی، و «حقوق مسئولیت مدنی» مرحوم دکتر ایراج بابایی یاد کرد. با وجود این پاره‌ای از دیدگاه‌ها و انتقادات مطرح شده در این مقاله کاملاً بدیع است و همین مباحث جدید نگارش این مقاله را ایجاب نموده است.

برای پاسخ به این سؤالات لازم است به ترتیب آتی، به نقد و بررسی قانون مسئولیت مدنی بپردازیم.

۲. مبنای مسئولیت مدنی و قلمرو ضرر قابل جبران

مطابق ماده ۱(ق.م.م): «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». این ماده که ترجمه ماده ۱(ق.ت.س) است به نسبت قانون مدنی حاوی دو نکته قابل توجه است:

۱- تعیین مبنای مسئولیت مدنی: یکی از مهمترین و در عین حال پرچالش‌ترین مسائل مطرح در مسئولیت مدنی تعیین «مبنای مسئولیت مدنی» است. ریشه این مباحث را باید در تألیفات حقوقدانان خارجی خصوصاً حقوقدانان فرانسوی جستجو کرد. آنان با طرح این سؤال که چرا و بر اساس چه توجیه منطقی باید کسی را ملزم به جبران خسارت نمود، در صدد تعیین مبنای مسئولیت مدنی برآمده‌اند. البته در هیچ یک از نظامهای حقوقی، به صورت مطلق، منحصرأ یک نظریه، مورد پذیرش قرار نگرفته است؛ بلکه در مواردی به دلیل وجود پاره‌ای مصالح از اصل عدول شده است. مهمترین نظریه‌های مطرح‌شده در این خصوص نظریه تقصیر و نظریه خطر است. بعضی از نظریه‌ها هم اختلاطی از این دو نظریه

است. قانون مدنی به وضوح به تعیین مبنای مسئولیت مدنی پرداخته است. ولی ماده ۱ (ق.م.م) با بکار بردن عبارت «عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی» مبنای مسئولیت مدنی را نظریه تقصیر دانسته است. در برابر این سؤال که چرا ماده مزبور از تقصیر عامل زیان، سخن به میان آورده است، تشتت آراء وجود دارد. عده‌ای گفته‌اند، با تصویب ماده ۱ (ق.م.م)، قواعد اتلاف غیر عمدی نسخ ضمنی شده‌اند. زیرا، با شرایط فعلی، علاوه بر برقراری رابطه سببیت عرفی میان فعل زیانبار و ضرر، تقصیر عامل زیان نیز شرط تحقق مسئولیت است. این در حالی است که مقررات مذکور در مواد ۳۲۸، ۳۳۱ و ۳۳۲ (ق.م) چنین شرطی را ضروری نمی‌دانست (امیری قائمی مقامی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱). عده‌ای دیگر گفته‌اند، مقررات اتلاف در قانون مدنی حکم خاص و ماده ۱ (ق.م.م) حکم عام است و از نظر اصولی اگر عام لاحق مغایر خاص سابق باشد، باید قائل به تخصیص شد. در این صورت حکم عام مقرر در ماده یک (ق.م.م)، به وسیله مقررات باب اتلاف، دچار تخصیص می‌شود (برای مشاهده تفصیل بیشتر این دیدگاه رجوع کنید به: کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۵۹ به بعد).

اما، به نظر می‌رسد، قانونگذار نخواست است، با تصویب قانون مسئولیت مدنی حکمی مغایر با مقررات مذکور در باب اتلاف در قانون مدنی وضع نماید. اگر تلقی از تقصیر مفهومی باشد که در مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ (ق.م) بیان شده است آنگاه مشاهده خواهد شد که این مقررات هیچ مغایرتی با هم ندارند. زیرا، مطابق ماده ۹۵۳ «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی». یعنی مادامی که تعدی یا تفریطی روی ندهد، نمی‌توان کسی را مقصر دانست. در اتلاف، مُتِلَف همیشه با انجام فعلی مثبت باعث ضرر دیگری می‌شود و در هیچ موردی نمی‌توان، ضرر وارده را به دلیل اتلاف به دیگری منتسب نمود، مگر اینکه ثابت شود تعدی وی، باعث تحقق ضرر شده است. تعدی، ممکن است، عمدی یا غیر عمدی باشد. لذا، چه بسا، متعدی به دلیل سهل‌انگاری یا غفلت باعث تضرر دیگری شود. حال اگر در هر اتلافی، بتوان عمل زیانبار مُتِلَف را تعدی بشمار آورد، در این صورت، مسلم خواهد شد، شخصی را که به دلیل اتلاف مسئول می‌دانیم متعدی است و هر شخص متعدی، مقصر نیز هست.

در تسبیب، مُسَبِّب زیان، ممکن است، به سبب تعدی یا تفریط، در برابر زیان‌دیده مسئول باشد. در این حالت نیز، مُسَبِّب، در هر حال، مقصر است. زیرا زمانی می‌توان وی را مسئول دانست که حتماً مرتکب تعدی یا تفریط شده باشد و هر تعدی یا تفریطی تقصیر قلمداد می‌شود (ماده ۹۵۳ ق.م). بنابراین، اگر گفته شود، ماده ۱ (ق.م.م)، تقصیر را به عنوان مبنای

مسئولیت پذیرفته است، می توان گفت، در مقررات باب اتلاف و تسبیب قانون مدنی نیز تقصیر مبنای مسئولیت مدنی است.

از این روی، اگر تعارض ظاهری میان ماده ۱ (ق.م.م) و مواد ۳۲۸، ۳۳۱ و ۳۳۲ (ق.م) رفع گردد و پذیرفته شود در هر دو قانون، قانونگذار تقصیر را به عنوان مبنای مسئولیت مدنی پذیرفته است، آنگاه می توان قائل به این شد که در حقوق موضوعه ایران نظریه تقصیر مبنای عام مسئولیت مدنی است. با وجود این به نظر می رسد، در پاره ای از موارد قانونگذار به دلیل وجود پاره ای از مصالح، از نظریه تقصیر عدول کرده است و نظریه خطر را به عنوان مبنای مسئولیت پذیرفته است. به عنوان مثال، در مقررات مربوط به غصب در قانون مدنی (مواد ۳۰۸ تا ۳۲۷) مسئولیت غاصب در برابر مالک با نظریه خطر قابل توجیه است. زیرا وی بر اساس قاعده ضمان ید، در برابر مالک مسئول است، حتی اگر تلف شدن مال مغضوب، به فعل او استناد نداشته باشد (حیاتی، ۱۳۹۷، ص ۷۲).

۲- قابل جبران دانستن خسارات معنوی: خسارت معنوی مفهومی است که در برابر خسارت مادی بکار برده می شود و مقصود از آن ضررهایی است که به واسطه ایجاد تألمات روحی و روانی به آبرو، اعتبار و شخصیت فرد و یا نزدیکان او وارد می آید (ابوالحمد، ۱۳۴۹، ص ۹. جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۲. صفایی، ۱۳۵۵، ص ۲۴۰). ایجاد جرح و نقص در جسم نیز می تواند مصداقی از ضرر معنوی باشد (میرفتاح، ۱۴۱۸، ص ۳۰۹). قانون مدنی به قابل جبران بودن خسارات معنوی اشاره ای نکرده بود و با توجه به اینکه قابل جبران دانستن این نوع خساراتها محصول اندیشه های مدرن حقوقی است که در عصر حاضر به میان قوانین رسوخ پیدا کرده است، مادامی که در حقوق موضوعه ایران به آن تصریح نگردیده بود دادرسان نمی توانستند به آسانی به جبران آن حکم دهند. لازم به ذکر است که پیش از قانون مسئولیت مدنی، ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ماده ۴ قانون اصلاح بعضی از مواد آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۲ و ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۹ به جبران پذیری خسارات معنوی پرداخته بودند ولی برای نخستین بار بود که در قانونی با موضوعات غیر کیفری به جبران خسارات معنوی پرداخت (آخوندی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۲). لذا جبران پذیری خسارات معنوی در ماده ۱ (ق.م) یکی از مهمترین نوآوری های این قانون است. چه بسا به سبب فعل واحد هم زیان مادی وارد آید و هم زیان معنوی که در این صورت دادرسان باید حکم به جبران هر دو زیان صادر نماید. ماده ۲ (ق.م.م) مقرر می دارد: «در موردی که عمل واردکننده زیان موجب

خسارت مادی یا معنوی زیان دیده شده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود».

علاوه بر مواد مزبور، در چند ماده دیگر این قانون به جبران خسارات معنوی تصریح شده است. از جمله ماده ۸ که مقرر داشته است:

کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع، به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد، مسئول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن نیت مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان وارده را از واردکننده مطالبه نماید.

تصدیق یا انتشار مطالب خلاف واقع ممکن است به حیثیت و اعتبار دیگری که از سنخ خسارات معنوی است لطمه وارد نماید که در این صورت برابر این ماده عامل زیان باید از عهده جبران آن برآید. همچنین در ماده ۱۰ مقرر شده است:

کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هر گاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

به نسبت مردان، زنان موقعیت آسیب‌پذیری بیشتری دارند و اگر مراقب نباشند چه بسا در اثر حيله و دسيسه مردان هوسباز دچار مشکلات سختی شوند. به همین دلیل قانونگذار در ماده ۹ قانون مزبور مقرر داشته است: «دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوء استفاده از زیر دست بودن برای همخوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی، مطالبه زیان معنوی هم بنماید». بنابراین در قانون مسئولیت مدنی قانونگذار در پنج ماده حسب موضوع به جبران‌پذیری خسارات معنوی پرداخته است. با توجه به اصل ۱۷۱ (ق.ا) و همچنین ماده ۱۴ (ق.آ.د.ک) که جبران خسارات معنوی را مورد حکم قرار داده است، تردیدی نیست که مقررات مزبور همچنان لازم‌الاجراء است.

۳. کیفیت جبران خسارت

در قانون مدنی قاعده کیفیت جبران خسارت به این گونه است که اگر مال تلف شده مثلی بوده باید مثل آن و اگر قیمی بوده باید قیمت آن به زیان دیده پرداخت شود (مضمون مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ ق.م). این قاعده هر چند بر اساس اصل ضرورت جبران کامل ضرر ناروا وضع شده است و غالباً وضعیت زیان دیده را به ماقبل ایراد خسارت باز می گرداند ولی در مواردی ممکن است بهترین شیوه برای جبران خسارت نباشد. به عنوان مثال اگر مال تلف شده مقداری برنج برای مصرف در مراسم معین بوده باشد و زیان دیده برای برگزاری مراسم ناچار شود برنج تهیه کند، صدور حکم به پرداخت مثل زیان وارده، به حال زیان دیده مفید نخواهد بود. زیرا، دیگر نیازی به برنج ندارد و باید زحمت فروش آن را هم تحمل کند. وجود مصادیق اینچنینی قانونگذار را بر آن داشته که در قانون مسئولیت مدنی طریقه جبران خسارت را به دادگاه بسپارد. مطابق ماده ۳ این قانون:

دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد. جبران زیان را به صورت مستمری نمی شود تعیین کرد، مگر آنکه مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آن که قانون آن را تجویز نماید...

بر اساس این ماده که از ماده ۴۳ (ق.ت.س) اقتباس شده است، بر دادگاه لازم نیست، در فرضی که مال تلف شده مثلی بوده، ضرورتاً، عامل زیان را، به پرداخت مثل مال تلف شده، محکوم نماید. بلکه حتی در این حالت می تواند، وی را به پرداخت قیمت مال تلف شده، محکوم نماید. البته در جاییکه مال تلف شده قیمی بوده، دادگاه به ناچار باید حکم به پرداخت قیمت مال تلف شده را، صادر نماید. زیرا، در اموال قیمی، تنها طریقه جبران ضرر که نه اجحاف در حق عامل زیان است و نه خسارت زیان دیده را جبران نشده باقی می گذارد، پرداخت قیمت مال تلف شده است.

لازم به ذکر است که ماده ۳ (ق.م.م) فقط اختیار دادگاه را در تعیین طریقه جبران خسارت، گسترده تر کرده است. لذا اگر دادگاه بهترین شیوه جبران خسارت را اعمال مقررات قانون مدنی بداند، می تواند بر اساس همان مقررات، حکم صادر کند. اما اگر حسب شرایط زیان دیده، طریقه دیگری را مناسب تر تشخیص دهد، به استناد ماده ۳ (ق.م.م) بر خلاف مقررات قانون مدنی، اتخاذ تصمیم می نماید. به عنوان مثال، در ماده ۳۲۹ (ق.م) مقرر شده است: «اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند، باید آن را به مثل صورت اول بنا

نماید و اگر ممکن نباشد، باید از عهده قیمت برآید». حال اگر دادگاه بهترین شیوه جبران خسارت را در اعمال مقررات این ماده بداند، بر اساس آن حکم صادر می‌کند. اما، در فرضی که ساختن بنا به مثل حالت اول است و با وجود این دادگاه آن را بهترین شیوه جبران خسارت نداند، می‌تواند مقررات این ماده را نادیده بگیرد و بر اساس ماده ۳ (ق.م.م) عامل زیان را به پرداخت مبلغی معادل خسارت وارده در حق زیان‌دیده محکوم نماید. همچنین در ماده ۳۳۰ (ق.م) مقرر شده است: «اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد، باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد...». اما اگر دادگاه پرداخت تفاوت قیمت را مناسب نداند، می‌تواند عامل زیان را به پرداخت قیمت کامل حیوان محکوم نماید و لاشه حیوان را در اختیار عامل زیان قرار دهد. بر این اساس می‌توان گفت ماده ۳ (ق.م.م) نسخ مقررات مربوط در قانون مدنی نیست، بلکه بر آن مقررات استثنایی وارد کرده است. به این صورت که ضابطه تعیین کیفیت جبران خسارت همان است که در قانون مدنی بیان شده است، مگر اینکه دادگاه حسب شرایط تغییر کیفیت جبران خسارت را مناسب‌ترین شیوه برای جبران خسارت زیان دیده بداند (صفایی و ذاکری نیا، ۱۳۹۴، ص ۲۸۰).

۴. تخفیف مسئولیت

یکی دیگر از نوآوری‌های قانون مسئولیت مدنی، ماده ۴ این قانون است. مطابق این ماده:

دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد:

۱. هر گاه پس از وقوع خسارت، واردکننده زیان به نحو مؤثری به زیان‌دیده کمک و مساعدت کرده باشد؛
۲. هر گاه وقوع خسارت ناشی از غفلی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود؛
۳. وقتی که زیان‌دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم کرده باشد یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد.

این ماده که متضمن «حکم کاهش قضایی مسئولیت عامل زیان» است، از ماده ۴۴ (ق.ت.س) اقتباس شده است. بندهای سه گانه این ماده، دارای مبانی متفاوتی هستند.

مبنای بند نخست این ماده، «اصل حسن نیت» است. زیرا، کسی که با حسن نیت، در پی کاستن از قلمرو خسارت زیان‌دیده است، استحقاق آن را دارد که پاداش این حسن نیت را دریافت بدارد. اگر مساعدت کننده با حسن نیت همان عامل زیان باشد، بهترین پاداش برای او، این است که به تشخیص دادرسی، قدری از بار مسئولیتش کاسته شود. حکم مذکور، مانع از توسعه بیشتر خسارت می‌شود و این با سیاستهای پیشگیری از بروز خسارت هماهنگی دارد.

بند دوم این ماده بر «انصاف» مبتنی است. زیرا، در جاییکه که کسی از بد حادثه، دچار غفلتی شده که منجر به حدوث زیان گسترده‌ای شده، منصفانه نیست، بار سنگین جبران خسارت را طوری بر دوش او بنهیم که دچار عسرت و تنگدستی شود. عرف نیز جبران کامل زیان را ضمانت اجرایی منصفانه، برای چنین غفلتی به شمار نمی‌آورد. به همین دلیل، قانونگذار این اختیار را به قاضی داده است که اگر ضرر ناشی از غفلت قابل اغماض باشد و جبران آن باعث عسرت و تنگدستی عامل زیان شود، مسئولیت او را کاهش دهد.

بند سوم ماده مزبور، بر «قاعده اقدام» مبتنی است. قاعده اقدام مانع از انتساب فعل زیانبار به خواننده دعوا است. اما در مواردی ممکن است، فعل زیانبار به فعل خواننده دعوا منتسب باشد. ولی در عین حال، زیان‌دیده نیز به عنوان یکی از اسباب بروز خسارت، در تحقق ضرر مداخله داشته باشد. بند مزبور، گویا چنین فرضی را مد نظر داشته است. یعنی دادرسی باید میزان مداخله زیان‌دیده را در تحقق ضرر مشخص کند و مسئولیت جبران خسارت نسبت به آن را، از عهده خواننده دعوا بردارد. زیرا، نمی‌توان میان فعل او و این بخش از خسارت، رابطه سببیت برقرار دانست. لذا حکم مذکور در این بند، نمی‌تواند مصداقی از مصادیق کاهش مسئولیت باشد.

بنابراین، بند اول و دوم ماده مزبور با بند سوم آن ماهیتاً متفاوت است. دو بند نخست، حکم استثنایی «تقلیل مسئولیت عامل زیان بر مبنای اصل احتیاط و انصاف» را بیان داشته است و بند سوم، مستقط ضمان بودن قاعده اقدام را مورد حکم قرار داده است و این حکمی استثنایی نیست، بلکه مطابق قاعده است. زیرا با حاصل بودن شرایط استناد به قاعده اقدام، محملی برای مسئول دانستن خواننده دعوا باقی نمی‌ماند (حیاتی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰).

احکام استثنایی مقرر در بند یک و دو مجمل هستند. زیرا، دقیقاً مشخص نمی‌کند که دادرسی تا چه میزان، اختیار تقلیل مسئولیت عامل زیان را دارد. اما حکم مذکور در بند سه

مطابق قاعده است. لذا با توجه به اصل برائت، دادرسی فقط در مواردی می‌تواند خواننده را به جبران خسارت ملزم نماید که در استناد خسارت به فعل او تردید نباشد. با این توصیف به نظر می‌رسد ماده ۴ (ق.م.م) همچنان لازم‌الاجراء است و دلیلی بر نسخ آن وجود ندارد. هر چند که در عمل رویه قضایی توجه چندانی به آن ننموده است.

۵. جبران خسارت ناشی از معالجه و درمان، از کار افتادگی و کفن و دفن

قانونگذار طی مواد ۵ و ۶ (ق.م.م) به جبران خسارت ناشی از کار افتادگی پرداخته است. این مقررات زمانی وضع شده است که در نظام حقوقی ایران هنوز قواعد و مقررات راجع به دیه لازم‌الاجراء نبوده است. بنابراین تعیین اینکه با وجود قانون فعلی مجازات اسلامی آیا مقررات قانون مسئولیت مدنی در خصوص جبران خسارات ناشی از معالجه و درمان و از کار افتادگی و کفن و دفن میت لازم‌الاجراء است یا خیر اهمیت زیادی دارد. عموم حقوقدانان پاسخ به این مسأله را منوط به تعیین ماهیت دیه نموده‌اند. در خصوص ماهیت دیه بعضی قائل به این هستند که دیه کیفر است. از عبارت بعضی از فقها چنین بر می‌آید که آنان چنین دیدگاهی دارند (نجفی، بی تا، ص ۲۲. طباطبایی، ۱۴۲۰، ص ۳۷۳. امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۶۶۳. خویی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۶). و بعضی گفته‌اند دیه وسیله جبران خسارت است (مرعشی، ۱۳۷۰، ص ۹) و بعضی برای آن ماهیت مختلط قائل شده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۶۶). مطابق ماده ۵ این قانون: «اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان‌دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است. دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتهاً واحده تعیین می‌نماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری بعمل آید، تشخیص اینکه به چه اندازه و تا چه میزان و تا چه مبلغ می‌توان از واردکننده زیان، تأمین گرفت با دادگاه است. اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی به طور تحقیق ممکن نباشد، دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت». همچنین مطابق ماده ۶ این قانون: «در صورت مرگ آسیب دیده زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد. اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزء زیان محسوب خواهد شد.....».

حال آیا با وجود پرداخت دیه زیان‌دیده می‌تواند زائد بر آن خسارات ناشی از کار افتادگی و همچنین خساراتی که برای معالجه و درمان متحمل شده است را مطالبه نماید؟ به نظر می‌رسد هزینه‌های معالجه و درمان علاوه بر دیه قابل مطالبه است. زیرا، اولاً- عموم دلایلی چون بنای عقلاء، قاعده لاضرر، قاعده تسبیب و قاعده نفی حرج، جبران چنین ضررهایی را توجیه می‌کند. ثانیاً- متحول شدن شیوه‌های معالجه و درمان آسیب‌های جسمانی، صرف هزینه‌هایی را ضروری نموده است که در گذشته، زیان‌دیده چنین خساراتی را متحمل نمی‌شده است. به علاوه، گاهی در عمل، هزینه‌های معالجه و درمان، حتی بیشتر از مبلغی است که به عنوان دیه به زیان‌دیده پرداخت می‌شود. لذا، عقلاً نمی‌توان، مسئولیت عامل زیان را محدود به همان مبلغ دیه نمود. رویه قضایی نیز در حال حاضر جبران چنین خساراتی را موجه و قانونی می‌داند.^۲

از کارافتادگی ممکن است موقتی یا دائمی باشد و همچنین از کار افتادگی موقتی ممکن است کلی یا جزئی باشد که این‌ها از کارافتادگی دائمی ممکن است کلی یا جزئی باشد. فرض مسأله به جایی اختصاص دارد که در اثر آسیب جسمانی مجنی علیه برای مدتی و یا برای همیشه به صورت کلی و یا به صورت جزئی توان کارکردن را از دست می‌دهد. بنابراین، حسب وضعیت مجنی علیه و میزان آسیبی که به او وارد می‌آید، می‌توان حالات زیر را تصور نمود:

نخست- اگر مجنی علیه بی‌کار باشد، لاقلاً برای از کارافتادگی موقت، نمی‌تواند به این سبب مطالبه خسارتی نماید. زیرا، یکی از شرایط ضرر قابل مطالبه قطعی بودن ضرر است که در این فرض برای فرد بی‌کار ضرری به دلیل از کارافتادگی موقت قابل تحقق نیست.

دوم- اگر مجنی علیه فردی بی‌کار باشد، در اثر آسیب جسمانی ممکن است برای همیشه به صورت کلی و یا جزئی توان کارکردن را از دست بدهد. در این فرض، هر چند که در زمان آسیب جسمانی مجنی علیه به کاری اشتغال نداشته ولی چه بسا به خاطر شرایط سنی و یا بحران‌های اشتغال در آن زمان بی‌کار بوده است. ولی این وضع نمی‌توانسته برای همیشه ثابت بماند. بنابراین، چه بسا آسیب دیده، در آینده می‌توانسته به کاری اشتغال یابد. در حالی که آسیب جسمانی وارده او را به صورت جزئی یا کلی از اشتغال آتی محروم نموده است. هر چند ممکن است در این فرض گفته شود ضرر وارده به سبب از کارافتادگی دائمی، احتمالی است و لذا قابل جبران نیست، ولی اگر منصفانه به وضعیت شخص آسیب دیده نگریسته شود، در تحقق ضرر برای چنین فردی نمی‌توان تردید کرد.

البته ممکن است در جبران چنین ضررهایی در ضمن پرداخت دیه تردید باشد، یعنی گفته شود مجنی^۳ علیه با دریافت دیه، خسارات وارده به این سبب را هم دریافت کرده است. ولی عده‌ای از حقوقدانان با چنین دیدگاهی موافق نیستند. بر همین اساس بوده است که عده‌ای از محاکم در مواردی که آسیب جسمانی باعث از کارافتادگی دائمی شده است، علاوه بر تعیین دیه، مبلغی را هم به عنوان ارش، تعیین کرده‌اند. (رای وحدت رویه شماره ۶۱۹ مورخ ۷۶/۹/۲۸ دیوان عالی کشور که با تعیین ارش علاوه بر دیه مخالفت نموده است، اختصاص به این فرض دارد). این دیدگاه صحیح‌تر به نظر می‌رسد. زیرا، فردی که در اثر آسیب جسمانی توان کارکردن را از دست می‌دهد، دچار آنچنان خسارت هنگفتی می‌شود که نمی‌توان دیه پرداختی را پوشش دهنده همه این خسارتها دانست. اگر به رویه‌ای که در گذشته وجود داشته، استناد شود که چنین ضررهایی جبران نمی‌شده است، می‌توان در جواب به تحول شرایط اقتصادی زندگی امروزی اشاره نمود که قابل مقایسه با زندگی ساده جوامع سنتی گذشته نمی‌باشد. زندگی در عصر حاضر، بسیار پرهزینه‌تر از زندگی در اعصار گذشته است. در گذشته اگر آسیب دیده به دلیل آسیب جسمانی دیه‌ای دریافت می‌نمود، مبلغ دیه در وضع اقتصادی آن زمان می‌توانسته ضررهای از کارافتادگی او را هم جبران کند. آسیب‌دیده با دریافت دیه می‌توانسته، هزینه‌های زندگی خود را تأمین کند. اما در حال حاضر، هزینه‌های تهیه مسکن، وسیله نقلیه، وسایل زندگی، خوراک، پوشاک و برای خود و افراد واجب‌النفعه سرسام‌آور است و حتی با گرفتن چند فقره دیه نمی‌توان از جبران تمام خسارات از کارافتادگی اطمینان حاصل نمود. بنابراین، مطابق اصل ضرورت جبران ضرر ناروا، باید جانی را مسبب این ضررها دانست و به جبران آن حکم نمود.

با این حال در نحوه جبران اینگونه ضررها، می‌توان تأمل بیشتری نمود. مسأله نخست نحوه ارزیابی میزان این خسارت‌ها و مسأله دوم چگونگی جبران آن است. در تعیین قلمرو خسارات از کارافتادگی دائمی به نظر می‌رسد، نباید مبلغ مقطوعی را به هنگام آسیب جسمانی تعیین نمود و جانی را به پرداخت آن ملزم نمود. بلکه تعیین مبلغی به صورت مستمری برای مدتی که آسیب‌دیده زنده است، منطقی‌ترین شیوه ممکن است. جبران این خسارت بهتر است بر عهده دولت (بیت المال) گذاشته شود. دولت نیز می‌تواند با توسعه بیمه‌های مربوطه جبران آنرا از طریق شرکت‌های بیمه تسهیل نماید.

سوم- اگر مجنی^۳ علیه، به هنگام آسیب جسمانی، به انجام کاری اشتغال داشته و در اثر آن آسیب برای همیشه به صورت کلی یا جزئی توان کارکردن را از دست بدهد به نظر

می‌رسد بر اساس استدلال مذکور، می‌تواند، جبران خسارات از کارافتادگی خود را مطالبه نماید. راه حل پیشنهادی در فرض دوم در این فرض نیز پیشنهاد می‌شود. چهارم - اگر مجنی علیه به هنگام آسیب جسمانی به انجام کاری اشتغال داشته و به صورت موقت توان کار کردن را از دست دهد، به نظر می‌رسد، از باب تقویت منافع، می‌تواند از جانی مطالبه خسارت نماید. بنابراین، اگر کارگری به دلیل شکستگی دست تا دو ماه قادر به کار کردن نباشد، علاوه بر دیه شکستگی استخوان دست، می‌تواند خسارت از کارافتادگی موقت را از جانی مطالبه نماید.

در بند الف ماده ۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵: چنین آمده است: «الف - خسارت بدنی: هر نوع دیه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص و از کارافتادگی عضو اعم از جزئی یا کلی - موقت یا دائم، دیه فوت و هزینه معالجه با رعایت ماده ۳۵^۳ این قانون به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون...». بنابراین، مطابق این قانون، هم خسارات از کارافتادگی (جزئی یا کلی - موقت یا دائم)، افزون بر دیه قابل جبران است و هم هزینه‌های معالجه و درمان.

ولی هزینه‌های کفن و دفن (ماده ۶ ق.م.م) غیر قابل جبران به نظر می‌رسد. زیرا در هر حال هر انسانی روزی از دنیا می‌رود و باید چنین هزینه‌هایی برای او به عمل آید و چه به مرگ طبیعی فوت نماید و یا به توسط دیگری به قتل رسیده باشد. به همین دلیل در رویه قضایی ایران به جبران چنین هزینه‌هایی حکم داده نمی‌شود و این قسمت از ماده منسوخ است.

۶. جبران خسارات کمانه کرده

در مواردی ممکن است، آسیب جسمانی به فردی باعث شود اقربای او هم دچار زیان شوند. مانند اینکه فردی بر اثر آسیب جسمانی توان کارکردن را از دست دهد و نتواند نفقه افراد تحت تکفل خود را بپردازد. در این صورت، می‌توان گفت، آنان نیز متضرر شده‌اند. این نوع ضرر از حیث تحقق، شرایط متفاوتی با ضرری دارد که مستقیماً در اثر ارتکاب فعل زیانبار حادث می‌شود. ضرر، از حیث چگونگی بروز آن از فعل زیانبار، ممکن است مستقیم (Prejudice direct) یا غیر مستقیم (Prejudice par ricochet) باشد. در ضررهای جسمانی که منجر به آسیب مجنی علیه یا مرگ او می‌شود، نزدیکان او نیز در اثر این آسیب جسمانی

متضرر می‌شوند. این نوع ضرر را، ضرر کمانه کرده نیز نامیده‌اند. زیرا، محل اصلی اصابت فعل زیانبار، جسم مجنی علیه بوده است، ولی ترکش این فعل زیانبار به سمت افراد دیگری نیز کمانه کرده و آنان را هم به نوعی متضرر کرده است. در حقوق فرانسه، رویه قضایی، جبران چنین ضررهای را پذیرفته است. در بند ۳ ماده ۴۵ (ق.ت.س) نیز به همین صورت چنین ضررهایی قابل جبران دانسته شده است. در حقوق ایران قانونگذار در ماده ۶ (ق.م.م) چنین مقرر داشته است: «..... در صورتی که در زمان وقوع آسیب، زیان‌دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد، واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب تا مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگهداری شخص ثالث بوده، به آن شخص پرداخت کند. در این صورت، تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب، نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد، شخص مزبور استحقاق مستمری خواهد داشت». به نظر می‌رسد، این ماده که جبران خسارات کمانه کرده را الزامی دانسته، با وجود مقررات راجع به دیه منسوخ است (حیاتی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳).

۷. مسئولیت مدنی محافظ مجنون و صغیر

مطابق ماده ۱۲۱۶ (ق.م.): «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است». این حکم که از فقه اسلامی اتخاذ شده است بر این ایده استوار است که ضامن، از احکام وضعی است و در احکام وضعی بلوغ و عقل شرط نیست (بهرامی احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۷). لذا، اگر محجور باعث ضرر غیر شود و ضرر وارده عرفاً به فعل او استناد داشته باشد، باید از زیان‌دیده جبران خسارت نماید و حجر او نمی‌تواند دفاعی برای رهایی از مسئولیت باشد. اعمال مر این قاعده، ممکن است زیان‌دیده را در معرض خطر عدم جبران خسارت، قرار دهد. زیرا، اولاً- صغار و مجانین عموماً متمکن از جبران خسارت نیستند. ثانیاً- معمولاً محجورین به منظور نگاهداری و یا مواظبت، تحت سرپرستی قانونی و یا قراردادی شخصی قرار دارند و غالباً ترک این وظیفه، از جانب سرپرست است که شرایط ایراد ضرر به غیر را فراهم می‌نماید. بر این اساس، قانونگذار طی ماده ۷ (ق.م.م) حکم دیگری را در خصوص مسئولیت مدنی صغار و مجانینی که دارای سرپرست هستند، وضع نمود. مطابق این ماده: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر، قانوناً یا بر حسب

قرارداد، بر عهده او می‌باشد، در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت، مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد، از مال مجنون یا صغیر، زیان جبران خواهد شد و در هر صورت، جبران زیان، باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران کننده زیان نباشد. وضع این ماده، اقدامی خردمندانه از سوی قانونگذار بشمار می‌آید. زیرا، اولاً- همسو با «اصل ضرورت جبران ضرر ناروا» است. ثانیاً- در عمل سرپرستان را وادار می‌نماید تا بر اعمال صغار و مجانین نظارت بیشتری داشته باشند. با وجود این، ماده ۷ به کلی مسئولیت را از عهده صغار و مجانین بر نداشته است. بلکه این حکم مسئولیت سرپرست را ضمیمه مسئولیت مجنون و یا صغیر نموده است. لذا، زیاننده می‌تواند، برای جبران ضرر، از باب مسئولیت مدنی شخصی، به خود صغیر یا مجنون رجوع کند یا از باب مسئولیت ناشی از فعل غیر، در قلمرو مقررات ماده ۷ به سرپرست صغیر یا مجنون رجوع کند. با توجه به اینکه مسئولیت سرپرست از سنخ مسئولیت مدنی ضمیمه‌ای است، لذا به نظر می‌رسد در وضعیت فعلی این ماده همچنان لازم‌الاجراء است.

در حقوق فرانسه نیز رویه قضایی بر این دیدگاه استقرار یافته است که مسئولیت مدنی والدین باعث زوال مسئولیت مدنی ناشی از فعل شخصی خود صغیر نمی‌شود. لذا آنان اماره تقصیر والدین مذکور در بند ۴ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی را از این حیث اثرگذار دانسته‌اند که مسئولیت مدنی والدین به مسئولیت مدنی خود صغیر ضمیمه می‌گردد و لذا نباید تصور کرد که مسئولیت مدنی والدین جایگزین مسئولیت مدنی صغیر می‌شود (Flour). (۲۳۳ p, ۲۰۰۹, et در حقوق سویس نیز وضعیت مشابهی در این خصوص دیده می‌شود. از یک سو قانونگذار در ماده ۳۳۳ قانون مدنی گفته است: رئیس خانواده مسئول خسارتی است که توسط محجورین به بار آمده است و از سوی دیگر طی ماده ۵۴ (ق.ت.س) مقرر داشته است که اگر انصاف روا بدارد قاضی محجور را به جبران خساراتی که وارد کرده است محکوم می‌نماید. کسی که دارای حجر گذرا است نیز چنین مسئولیتی دارد؛ مگر اینکه بی تقصیری خود را به اثبات برساند (درودیان، ۱۳۷۶، ص ۱۰).

۸. مسئولیت مدنی دولت و کارمندان دولت

دولت، شهرداری و مؤسسات وابسته به آن نیز به عنوان شخص حقوقی ممکن است، به دیگران زیانی برساند. مطابق ماده ۱۱ (ق.م.م):

کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت می‌باشند. ولی هر گاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است.....

مطابق این ماده، اگر کارمند تحت استخدام، (هر چند که برای انجام وظیفه اداری عمل کرده باشد) عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، به غیر خسارتی وارد کند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده است. البته قانونگذار، در ماده ۱۱ (ق.م.م)، در یک فرض دولت را در مقابل زیان‌دیده مسئول قرار داده است. آن فرض به حالتی اختصاص دارد که زیان وارده، به سبب «نقص وسائل اداره یا مؤسسه» باشد. به تعبیر دیگر، دولت زمانی مسئولیت دارد که در ارائه خدمت، مرتکب تقصیر شود. دولت در جایی که به سبب «تقصیر در ارائه خدمت» (Faute de service) مسئول است، مسئولیت او از نوع مسئولیت‌های شخصی است و نباید آن را به مانند مسئولیت مدنی کارفرما، در شمار مسئولیت ناشی از فعل غیر، به حساب آورد. زیرا، در این ماده، قانونگذار به صراحت دولت را از مسئولیت زیان‌هایی که به فعل کارمندان استناد دارد، رها کرده است و آن را مشمول قواعد عام قرار داده است.

این وضع محل انتقاد است و گرایش حقوقدانان به این است که برای دولت مسئولیتی نظیر مسئولیت کارفرمایان (مطابق ماده ۱۲ ق.م.م) نسبت به زیان‌هایی که کارمندان به دیگران وارد می‌کنند، در نظر گرفته شود و در آن از کارمند و زیان‌دیده حمایت شود. به نسبت قانون مدنی حکم مذکور بدیع به نظر می‌رسد و لذا همچنان لازم الاجراء است.

۹. مسئولیت مدنی کارفرما

مطابق ماده ۱۲ (ق.م.م): «کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند، مسئول جبران خسارتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است، مگر اینکه محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده و یا اینکه اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود. کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید». مطابق این ماده جبران زیان‌هایی را که «کارمندان اداری و یا کارگران» به اشخاص ثالث وارد می‌کنند، بر عهده کارفرما است.

برای اینکه مسئولیت جبران زیانهای وارده به شخص ثالث، بر عهده کارفرما قرار گیرد باید اولاً- رابطه کارگری و کارفرمایی محرز باشد. ثانیاً- فعل زیانبار از سوی کارگر روی دهد. ثالثاً- ضرر در حین کار و به مناسبت آن حادث شود. البته قانونگذار در ماده ۱۲ (ق.م.م) این شرط را با عبارت «حین کار و یا به مناسبت آن» ذکر کرده است. مقصود از «حین کار» تمامی لحظاتی است که کارگر بر اساس قرارداد کار تحت امر کارفرما است. این لحظات، هم شامل اوقات منظم کاری می شود و هم اوقات غیر منظم کاری. کارگر به صورت منظم، در طول روز یا شب ساعاتی تحت امر کارفرما است. این اوقات منظم کاری طبعاً حین کار قلمداد می شود. ولی کارگران به غیر از این ساعات منظم، ممکن است، تحت عنوان اضافه کاری یا مأموریت تحت امر کارفرما به انجام کار بپردازند. این اوقات نیز در محدوده زمانی «حین کار» قرار می گیرد. در حقوق فرانسه حقوقدانان گفته اند: برای مسئولیت آمر، کافی نیست که مأمور فقط در حین کار خسارتی به غیر وارد کند. بلکه به علاوه ضروری است، «بین فعل زیانبار مأمور (تقصیر) و کاری که به وی سپرده شده است، مناسبتی برقرار باشد». (Un lien entre la faute du prepose et ses fonctions) به تعبیر دیگر لازم است که فعل زیانبار به مناسبت کار، روی داده باشد (Flour et ... ۲۰۰۹, p ۲۵۱ et s). این تعبیر از فعل زیانبار نشان می دهد که به احتمال فراوان، در نگارش ماده ۱۲ (ق.م.م) تسامحی روی داده است. یعنی به جای اینکه از تعبیر «حین کار و به مناسبت آن» استفاده گردد، از تعبیر «حین کار یا به مناسبت آن» استفاده شده است. لذا حرف «یا» در این بین زائد به نظر می رسد. با چنین تعبیری «به مناسبت آن» قید توضیحی برای «حین کار» نخواهد بود، بلکه شرط دومی، در کنار آن خواهد بود.

مسئولیت مدنی کارفرما نیز از سنخ مسئولیت های ضمیمه ای است. یعنی قانونگذار مسئولیت کارفرما را ضمیمه مسئولیت مدنی کارگر کرده است. بنابراین، مانعی ندارد که به خاطر زیان واحد، دو نفر در برابر زیان دیده مسئولیت داشته باشند. یعنی همزمان، کارگر، به خاطر مسئولیت شخصی و بر اساس قواعد عام مسئولیت مدنی در برابر زیان دیده مسئول باشد و کارفرما، به خاطر مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر و بر اساس قواعد اختصاصی این نوع مسئولیت در برابر زیان دیده مسئول باشد. شیوه جبران خسارت، در مسئولیت مدنی کارگر و کارفرما، شبیه مسئولیت تضامنی است. از این حیث که زیان دیده می تواند، به هر یک از آنان رجوع کند و کل خسارت وارده به خود را، مطالبه کند. وجود حق انتخاب مسئول جبران زیان، فقط در تسهیل جبران خسارت زیان دیده مؤثر است و لذا، در اثبات مسئولیت،

تسهیلاتی برای زیان‌دیده، در پی ندارد. اما از حیث شرایط تحقق مسئولیت، مسئولیت کارفرما و کارگر در برابر زیان‌دیده از سنخ مسئولیت تضامنی نیست. یعنی زیان‌دیده نمی‌تواند، به مانند مسئولان تضامنی، علیه هر دو اقامه دعوا کند و از هریک بخشی از خسارت را مطالبه کند، تا کل خسارت او جبران گردد. مسئولیت کارفرما هر چند در عرض مسئولیت کارگر، قرار دارد، ولی اگر به آن استناد شود، جایگزین مسئولیت کارگر می‌شود و با آن جمع نمی‌شود. نهایتاً، به عنوان قاعده، می‌توان گفت: «مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر، مسئولیت مدنی جایگزین است نه مسئولیت مدنی جمعی». (Buffelan, ۲۰۱۰, p ۷۳۴)

(Les responsabilites du fait d'autrui sont alternatives et non cumulative)

ماده ۱۳ (ق.م.م) مقرر داشته است: «کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلفند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را در مقابل خسارت وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند». بنابراین، اگر کارفرما به چنین تکلیفی عمل کرده باشد، می‌تواند جبران خسارت وارده به اشخاص ثالث را به شرکت بیمه گر، واگذارد که در این صورت، نمی‌تواند، بعد از جبران خسارت از شخص ثالث، به کارگر رجوع کند.

ممکن است، چند کارگر مشترکاً، باعث زیان شخص ثالث شده باشند. در این خصوص، ماده ۱۴ (ق.م.م) مقرر داشته است: «در مورد ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زبانی وارد آورند، متضامناً، مسئول جبران خسارات وارده هستند. در این مورد، میزان مسئولیت هریک از آنان با توجه به نحوه مداخله هریک، از طرف دادگاه تعیین خواهد شد». بخش نخست این ماده، با قسمت پایانی آن متعارض به نظر می‌رسد. زیرا، قسمت نخست آن، برای عاملین زیان، مسئولیت تضامنی و قسمت اخیر آن، برای آنان، مسئولیت نسبی در نظر گرفته است. اگر به اطلاق ماده توجه شود، خواهیم دید این حکم، هم شامل فرضی می‌شود که تعدادی کارگر مجتمعاً زبانی را به شخص ثالث وارد می‌کنند و هم شامل فرضی می‌شود که کارگران تحت امر چند کارفرما مجتمعاً زبانی را به شخص ثالث وارد می‌کنند. با وجود این به نظر می‌رسد، توجیه تعیین مسئولیت تضامنی، برای هریک از فروض مزبور، دشوار است و مشخص نیست، قانونگذار، بر اساس چه مصالحی، برای عاملین زیان، مسئولیت تضامنی در نظر گرفته است. زیرا، نه زیان‌دیده و نه کارفرما، مستحق داشتن چنین امتیازی در برابر عامل زیان، نیست. به علاوه، مسئولیت تضامنی مزبور، با اهداف مد نظر قانونگذار در وضع قانون مسئولیت مدنی، مغایرت دارد. بعید نیست، در استعمال واژه

«متضامناً» در این ماده، تسامحی صورت گرفته باشد و مغایرت حداقل ظاهری صدر و ذیل ماده می‌تواند چنین احتمالی را تقویت کند.

مقررات راجع به مسئولیت مدنی کارفرما که از ماده ۵۵ (ق.ت.س) اقتباس شده است، به نسبت قانون مدنی بدیع است. نه تنها دلیلی بر منسوخ بودن این مقررات وجود ندارد، بلکه از جمله مقررات ضروری و لازم‌الاجراء در وضعیت فعلی است.

۱۰. دفاع مشروع مسقط مسئولیت

اگر جان، مال یا آبروی کسی از سوی دیگری، مورد هجوم غیر قانونی قرار گیرد، خود آن شخص و در صورت ناتوانی، هر کسی که قادر بر دفاع از او باشد، می‌تواند، برای رفع حمله، به دفاع در مقابل مهاجم بپردازد. اگر دفاع کردن از خود یا دیگری، مستلزم ایراد صدمه جسمانی یا مالی به مهاجم باشد، مدافع به خاطر ایراد آن، مسئولیتی ندارد. دفاع مشروع، در مسئولیت کیفری رافع مسئولیت کیفری و در مسئولیت مدنی، رافع مسئولیت مدنی است. در مسئولیت مدنی، به این دلیل مدافع در برابر مهاجم مسئولیت ندارد که سبب (فعل مهاجم) اقوی از مباشر (فعل مدافع) است. به تعبیر دیگر، مهاجم با حمله نامشروع، مسبب ایراد خسارت به خویش است. یکی از مقررات بدیع قانون مسئولیت مدنی ماده ۱۵ این قانون است که به دفاع مشروع اختصاص دارد. مطابق این ماده «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی شخص متعدی شود، مسئول خسارت نیست؛ مشروط بر اینکه، خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد». به نظر می‌رسد قانونگذار به اجمال شرایط دفاع مشروع را در این ماده که از ماده ۵۲ (ق.ت.س) اقتباس شده است، بیان کرده است. زیرا فقط به مشروع بودن دفاع و متناسب بودن دفاع با تهاجم اشاره کرده است. این در حالی است که در ماده ۱۵۶ (ق.م.ا) شرایط دفاع مشروع به صورت مبسوط عنوان گردیده است. مطابق ماده اخیر:

هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری، در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون، جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود:

الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد.

ب- دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد.

پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱- دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری، در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲- هرگاه اصل دفاع محرز باشد، ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع، بر عهده مهاجم است.

تبصره ۳- در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است، جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

به نظر می‌رسد، اجمالاً ماده ۱۵ قانون مسئولیت مدنی با اخذ ملاک از ماده ۱۵۶ (ق.م.ا) قابل جبران است و از جمع این دو ماده می‌توان گفت شرایط دفاع مشروع عبارت است از: ۱- تجاوز یا هجوم باید نامشروع باشد. ۲- تجاوز یا حمله باید فعلیت داشته یا قریب‌الوقوع باشد. ۳- خود مدافع سبب هجوم فرد مهاجم یا حیوان مهاجم نبوده باشد. ۴- اقدامات دفاعی باید با اقدامات تهاجمی متناسب باشد.

۱۰. نتیجه‌گیری

از نتایج این مقاله این است که قانون مسئولیت مدنی هر چند در زمان تصویب قانونی مترقیانه بوده است، ولی با گذشت حدود ۵۰ سال از عمر آن به نظر می‌رسد به عنوان اصلی‌ترین قانون در مسئولیت مدنی ناکافی است زیرا اولاً- در حقوق امروزی حقوقدانان از یگانه هدف مسئولیت مدنی که جبران خسارات ناروا بوده است عدول کرده‌اند و قائل به این هستند که باید در کنار این نگرش سنتی اهداف پیشگیرانه را هم به رسالت قواعد و مقررات مسئولیت مدنی افزود.

در مسئولیت مدنی پیشگیرانه، برای انسان این تکلیف در نظر گرفته شده است که مراقب رفتارهای خود باشد، به نحوی که گفته شود به طور متعارف، تلاش لازم جهت احتراز از خسارت به عمل آورده است. این تحول را باید مرهون گسترش مفهوم و جایگاه

«اصل احتیاط» در مسئولیت مدنی دانست. زیرا این اصل مهم حقوقی، تجویز کننده «مسئولیت پیشگیرانه» در کنار «مسئولیت جبران‌گرایانه» است. در آغاز اصل احتیاط در حقوق محیط زیست و حقوق بهداشتی مورد استفاده قرار گرفت. اصل احتیاط که توجه به خطر را حتی اگر از نظر علمی وقوع آن محرز نباشد، الزامی می‌نماید، طبیعی است، بر نظام مسئولیت مدنی و بخصوص بر حقوق محیط زیست و بهداشت تأثیر گذار باشد. بکارگیری چنین مفهومی در قلمرو مسئولیت مدنی نه تنها تغییر اساسی در سمت و سوی نظام قضایی و تقنینی بعضی از کشورها ایجاد کرده است بلکه در جریان‌سازی فرهنگی به منظور حفظ محیط زیست نیز موثر بوده است. بررسی امکان پذیرش اصل احتیاط در حقوق مسئولیت مدنی می‌تواند سرآغازی بر حرکتی نوین در نظام حقوق مسئولیت مدنی و تحولی در این شاخه از علم حقوق باشد (حیاتی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۵).

قانون مسئولیت مدنی نسبت به قانون مدنی حاوی نوآوری‌های متعددی است. مثل مواد مربوط به جبران‌پذیری خسارات معنوی و اختیار قاضی در تقلیل مسئولیت در پاره‌ای موارد و قائل شدن به مسئولیت ضمیمه‌ای (مسئولیت مدنی سرپرست محجور و مسئولیت مدنی کارفرما) ... ولی متأسفانه در عمل رویه قضایی به مهترین نقطه قوت این قانون نقاط قوت این قانون یعنی جبران خسارات معنوی و تقلیل مسئولیت توجهی نشان نداده است. علت عمده بی‌مهری نسبت به این مقررات را باید در نگاه بدبینانه بعد از انقلاب به قوانین مصوب پیش از انقلاب جستجو کرد تا جاییکه حتی در آراء فقهی دیده می‌شد که جبران خسارت معنوی را شرعی نمی‌دانستند (پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ۱۳۶۲، ص ۳) و نهایتاً بعد از گذشت حدود چهار سال از پیروزی انقلاب اخیراً در ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری قانونگذار با ذکر قیود و شرطی مجدداً به جبران‌پذیری خسارات معنوی حکم نمود. این در حالی است که هیچ مقرره‌ای به صراحت مواد قانون مسئولیت مدنی که مربوط به جبران خسارات معنوی بود را نسخ نکرده بود. بنابراین با این توصیف می‌توان گفت همه مقررات مربوط به خسارت معنوی در قانون مسئولیت مدنی در محدوده تعیین شده به موجب قانون آئین دادرسی کیفری لازم‌الاجراء است.

همچنین با توجه به مواد ۵ و ۶ (ق.م.م) هزینه‌های معالجه و درمان و همچنین خسارات ناشی از کار افتادگی علاوه بر دیه قابل جبران است. ولی هزینه‌های کفن و دفن متوفی قابل مطالبه نیست. همچنین به دلیل اینکه پرداخت دیه جبران‌کننده خسارات معنوی نیز

می‌باشد، بنابراین زیان‌دیده نمی‌تواند علاوه بر دیده جبران خسارات معنوی را هم مطالبه کند.

با وجود این، یکی از مهمترین نوآوری‌های قانون مسئولیت مدنی قائل شدن به مسئولیت ضمیمه‌ای غیر، در کنار مسئول اصلی خسارت است که دو مورد از مصادیق این نوع مسئولیت که شامل مسئولیت مدنی سرپرست محجور و مسئولیت مدنی کارفرما طی مواد ۷ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ این قانون مورد بررسی قرار گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. علائم اختصاری: قانون مدنی (ق.م). قانون اساسی جمهوری اسلامی (ق.ا). قانون مسئولیت مدنی (ق.م.م). قانون آئین دادرسی کیفری (ق.آ.د.ک). قانون تعهدات سویس (ق.ت.س).
۲. «هزینه‌های درمان و معالجه به طور جداگانه نسبت به دیه و ارش تعیینی، از طریق دادخواست قابل مطالبه می‌باشد.» رای شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره ۱۳۹۲/۳/۱۳ مورخ ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۰۲۹۵
۳. ماده ۳۵- هزینه‌های معالجه اشخاص ثالث زیان‌دیده و راننده مسبب حادثه در صورتی که مشمول قانون دیگری نباشد، با لحاظ ماده ۳۰ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، حسب مورد برعهده بیمه‌گر مربوط یا صندوق است.»

کتاب‌نامه

- آخوندی، محمود؛ (۱۳۶۷) آئین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: انتشارات طبع و نشر
- ابوالحمد، عبدالحمید، (۱۳۴۹)، تحولات حقوق خصوصی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید؛ (۱۳۷۸) حقوق تعهدات، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر میزان
- بهرامی احمدی، حمید؛ (۱۳۸۸) حقوق مدنی (۴) مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: نشر میزان
- پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، (۱۳۶۲) جلد ۱
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۷)، ترمینولوژی حقوق، چاپ دوم، تهران: گنج دانش
- الحسینی المراغی، میر عبدالفتاح؛ (۱۴۱۸ ق) عناوین، چاپ جدید، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- حیاتی، علی عباس؛ (۱۳۹۲) حقوق مدنی ۴، مسئولیت مدنی، چاپ اول، تهران: نشر میزان
- حیاتی، علی عباس، (۱۳۹۳) «مفهوم اصل احتیاط و جایگاه آن در مسئولیت مدنی، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی»، مقاله ۸، دوره ۱۵، شماره ۴۰، پاییز و زمستان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

بررسی و نقد قانون مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه کنونی ایران ۱۶۵

درودیان، حسنعلی؛ (۱۳۷۶) «مسئولیت ناشی از فعل اشخاصی که تحت مراقبت و مواظبت دیگری هستند (مسئولیت سرپرست و محافظ صغیر یا مجنون)». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۶، شماره ۰ - شماره پیاپی ۱۰۵۸، بهار، تهران: دانشگاه تهران

صفایی، سید حسین، (۱۳۵۵)، *مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی*، بی جا: مرکز تحقیقات صفایی، سید حسین و حانیه ذاکری نی، (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی شیوه های جبران خسارت در مسئولیت مدنی غیر قراردادی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، شماره ۲، تابستان، تهران، دانشگاه تهران

خویی، سید ابولقاسم؛ (۱۴۱۷ ق)، *مصباح الفقاهه*؛ ج ۷، چاپ چهارم، قم، مؤسسه انصاریان کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸) *الزامهای خارج از قرارداد ضمان قهری*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

طباطبایی، سید علی؛ (۱۴۲۰ ق) *ریاض المسائل*، ج ۱۲، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی مرعشی، محمد حسن؛ (۱۳۷۰)، «دیه و ضرر و زیان ناشی از آن» مجله حقوقی دادگستری، ش ۱، تهران، قوه قضائیه

موسوی الخمینی (ره)، سید روح الله؛ (۱۳۷۰)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، قم، شرکت چاپ قدس النجفی، الشیخ محمد حسن؛ (بی تا) *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*؛ با تحقیق و تصحیح محمود قوچانی، ج ۹، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی

Buffelan-Lanore et Larribu-Terneyre. Droit civil, les obligations. ۱۲ ed, sirey, ۲۰۱۰

Flour, (J) Luc-Aubert (J) et Savaux (E), Droit civil, Les obligations, ۱۳ ed, Sirey,

۲۰۰۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی